

برای مادر سلاحی که جایش برای همیشه خالی خواهد ماند

کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است



نبی صمیمی سوئد ۱۹ دسامبر ۲۰۱۳

مادری برای همه ی کسانی که ، دل در گرو مبارزه برای نیک بختی و سرفرازی انسان دارند ، از میان ما رفت وچشمان پر فروغش را برای همیشه بست . بی هیچ تردیدی ، جای او برای همیشه خالی خواهد ماند.

مادر سلاحی دو نظام استبدادی را تجربه کرد و هر دو نظام از او قربانی گرفت. زیباترین عشق های زندگی اش را بیرحمانه پر کردند. اما، برآستی رازماندگاری و جان بدر بردن از این دشواری جان سوز و محرومیت از زیباترین عشق های زندگی اش چه بود؟ بی شک عقیده ی راسخ اش برای یک زندگی بهتر برای همگان ، همگانی که او خود را جزئی عادی از آنان می دانست.

کسانی که او را از نزدیک دیده اند ، صبوری و فروتنی بی نظیروزیبایش را تجربه کرده اند ، می توانند بر این گواهی دهند که او بخوبی نشان داد، عالی ترین رفتارها ، همانا عادی ترین رفتارهاست.

او اولین مادر فدائی بود که ، بیش از ۴۰ سال پیش راهی را گشود، سنتی را پایه گذاری کرد ، که دیگر مادران فدایی، با گام هایی شجاعانه در عرصه هایی عالی تر این راه را پی گرفتند. این سنت ، یک سنت شکنی آشکار برای زنان هم نسل او بود. برخورداری مدرن با رنجی عظیم، برای مادری که زیبا ترین فرزندان آفتاب و آب را ، زیباترین عشق هایش را از او می گیرند. رنج را در دورنش، در رگانش، در سلول های وجودش حبس می کند، در درونش نیرویی پرورش می دهد ، تا عشق مادرانه به فرزندان را در سطحی عالی تر متولد کند . او با این کار ، آنان را، هم در وجود خودش و هم برای ما دوباره متولد کرد . این تولد و باز تولید دوباره عشق، باعث شد ، زانوی غم بغل نکند ، به گوشه ای پناه نبرد و با موهای پریشان به انتظار پیری و مرگ ننشیند. او به خوبی ثابت کرد. " تجربه دردناکی که تو را نکشد ، تو را نیرومندتر می کند."

با فرو ریزی استبداد پهلوی و به قدرت رسیدن روحانیتی که استبداد و سرکوب را در اشکالی بدوی تر ، در تار و پود یک ایدئولوژی مذهبی ، سازمان دهی و پایه ریزی کرد، حکومتی نا به هنگام شکل گرفت با توهمی گسترده ، با مردمی که چشم هایشان رو به بهشت بود و پاهایشان راه جهنم را می رفت. حکومتی که هم مالک خدا شد و هم مالک بنده خدا. بنام خدا قصابخانه های شریعت را بر پا کردند. جای شغل و تاج را، عبا و عمامه گرفت و باز تور مرگ در همه جا پهن شد.

مادر ما ، مادر سلاحی می دانست که باز روزهای سیاهی در پیش است و هنوز تا پایان روزهای سیاه فاصله بسیار باز خانه اش ابریست. بامانده پای آبله از راه دراز، در و دیوار بهم ریخته شان بر سرش می شکند. دستها می ساید ، تا دری بگشاید، باز خواب در چشم ترش می شکند و زخم عمیق کاری دشمن باز هم عزیزی از او می گیرد اما ، مادر ما ، نازک آرای تن ساقه های گلش را که با جانش آب داده بود ، نمی گذارد در برش شکسته شوند.

در اینجا یاد آوری روز هائیکه قیام مردم نسیمی از آزادی را با خود آورده بود، و هنوز حاکمان جدید،

فرصت، نیرو و ابزار سرکوب سازمان یافته نداشتند، تا آزادی را در همان لحظه تولدش خفه کنند، مادر ما ، این فرصت کوتاه و کمیاب را پیدا کرد، تا بطور علنی در آن روز هائی که هر روز چون ثانیه ای کوتاه بود، در برابر مردم و دستدارنش حضور یابد.

در هر تجمعی موجی از شادی و شور با خود می آورد. همه می خواستند هر طور شده تصویری از نزدیک، از او در ذهن داشته باشند. شرکت و سخنرانی او در روز تسخیر خانه زنان در مسجد سلیمان یکی از ماندگارترین خاطره هاست که از او در جمعی

علنی به یادگار مانده ، مادر سنبل مقاومت و مبارزه فدائی بود. او در آن بعد از ظهر چه نجیبانه ،چه فروتن،چه پر صلابت،سخن می گفت. وجود او رنج را و استقامت در برابر رنج را ،سختی جستجو و تلخی آروز را توامان بیان می کرد. او نمادی بود از رنجی بزرگ و استقامتی پایدار. او منبع امید بود و چشمه ی زلال عواطف بر خلوص انسانیتی پایداری هیچ تزلزلی.

ما هرگز از یادت نمی کاهیم یادت برای همیشه گرامی یادت برای همیشه زنده باد

ریشه های تو در آب شاخه های تو به آفتاب می رسد تو دوباره سبز می شوی